



اقلیت‌های دینی در عصر صفوی

رمضان محمدی
دکتر محمدباقر خزائلی

پاییز ۱۳۹۹

محمدی، رمضان، ۱۳۴۳ -

اقلیت‌های دینی در عصر صفوی / رمضان محمدی، محمدباقر خزائیلی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اصفهان: قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه، ۱۳۹۹.

هفت، ۲۸۱ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۰۰: تاریخ اسلام؛ ۵۰)

ISBN: 978-600-298-323-7

بها: ۳۵۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه. ص. [۲۵۳]-۲۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. اقلیت‌های دینی -- ایران -- تاریخ. ۲. Religious minorities -- Iran -- History. ۳. اقلیت‌های دینی -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران. ۴. Religious minorities -- Legal status, laws, etc - Iran. ۵. اقلیت‌های دینی -- ایران -- حقوق مدنی. ۶. Religious minorities -- Civil rights -- Iran. ۷. اقلیت‌های دینی -- ایران -- وضع اجتماعی. ۸. Religious minorities -- Iran -- Social conditions. ۹. ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ق. ۱۰. ۱۷۳۶-۱۵۰۲. Iran -- History -- Safavids, الف. خزائیلی، محمدباقر، ۱۳۶۱. ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه. د. عنوان.

۳۰۵/۵۶۰۹۵۵

BL۲۲۷۰

۷۳۱۰۰۷۲

شماره کتابشناسی ملی



اقلیت‌های دینی در عصر صفوی

مؤلفان: رمضان محمدی و دکتر محمدباقر خزائیلی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه

ویراستاری: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نامبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه،

ص. پ. ۸۱۷۴۴، تلفن: ۰۳۱۱-۳۷۹۳۳۱۲۷، نامبر: ۰۳۱۱-۳۷۹۳۳۱۲۵

Website: www.safaviea.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی به احیای متون با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرارها و موازی‌کاری‌ها جلوگیری شود. از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه برای نیل به اهداف یادشده، اثر مشترک خود را با عنوان «اقلیت‌های دینی در عصر صفوی» به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این کتاب به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته‌های «تاریخ» و «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی ارشد فراهم آمده است که البته دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلفان محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین رمضان محمدی و دکتر محمدباقر خزائلی و نیز از ارزیاب محترم جناب آقای دکتر حسن زندیه سپاسگزاری کند.

قطب مطالعات فرهنگ و تمدن شیعه در دوره صفویه

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
درآمدی بر پیشینه پژوهی	۶

فصل اول: شناسه صفویان

۱-۱. شیوخ صفوی از شیخ صفی تا شیخ جنید	۲۹
۱-۱-۱. شیخ صفی الدین	۲۹
۱-۱-۲. شیخ صدرالدین موسی	۳۲
۱-۱-۳. خواجه علی سیاهپوش	۳۳
۱-۲. شیوخ صفوی از شیخ جنید تا تشکیل دولت صفوی	۳۴
۱-۲-۱. سلطان جنید	۳۴
۱-۲-۲. شیخ حیدر	۳۵
۲. قدرت و مذهب در دوره شاه اسماعیل اول	۳۶
۲-۱. تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی در ایران	۳۶
۲-۲. سیاست شاه اسماعیل اول در تغییر دادن خطبه از سنت و جماعت به تشیع دوازده امامی	۳۸
۲-۳. سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول	۳۹
۳. سیاست و مذهب صفویان از شاه طهماسب اول تا شاه عباس اول	۴۱
۳-۱. سیاست دینی شاه طهماسب اول	۴۱
۳-۲. سیاست و مذهب در عصر شاه اسماعیل دوم	۴۵
۴. سیاست و مذهب صفویان از شاه عباس اول تا سقوط دولت صفوی	۴۶
۴-۱. سیاست و مذهب در عصر شاه عباس اول	۴۶
۴-۲. مبانی نظری سلطنت شاه عباس اول و حکومت	۴۸
۴-۳. دین و سیاست در عصر شاه عباس اول	۴۹
۴-۴. مناسبات علما و دولت در دوره شاه عباس اول	۵۳

- ۱-۴-۲. سیاست و مذهب در عصر شاه صفی و شاه عباس دوم ۵۶
- ۱-۴-۳. سیاست و مذهب در عصر شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی ۵۷
- ۱-۴-۴. تداوم سیاست تعامل علما در عصر جانشینان شاه عباس اول ۵۹

فصل دوم: اقلیت‌های دینی در عصر صفوی

- ۱-۲. مسیحیان در عصر صفوی ۶۹
- ۱-۱-۲. پراکندگی جغرافیایی مسیحیان ۶۹
- ۲-۱-۲. علل کوچ ارامنه به ایران ۷۳
- ۳-۱-۲. پراکندگی جغرافیایی مسیحیان ۷۵
- ۴-۱-۲. مأموریت مبلغان مذهبی در ایران عصر صفوی ۷۷
- ۵-۱-۲. اهداف دولت‌های اروپایی از ارسال مبلغان مذهبی به ایران ۸۴
- ۶-۱-۲. حضور مسیحیان اروپایی در ایران عصر صفوی ۹۱
- ۷-۱-۲. وضعیت اجتماعی فرهنگی مسیحیان در ایران عصر صفوی ۹۵
- ۸-۱-۲. ارامنه در ایران ۹۹
- ۱-۸-۱-۲. سازمان اداری جلفای نو ۹۹
- ۲-۸-۱-۲. نقش ارامنه در ساختار نظامی حکومت صفویه ۱۰۱
- ۹-۱-۲. اعتقادات و اعمال مذهبی مسیحیان ۱۰۳
- ۱۰-۱-۲. نقش مسیحیان در تجارت عصر صفوی ۱۰۹
- ۱-۱۰-۱-۲. اهداف تجاری شاه عباس اول در رویکرد با ارامنه جلفای نو ۱۰۹
- ۲-۱۰-۱-۲. پیشه‌وران مسیحی در عصر شاه عباس اول ۱۱۸
- ۲-۲. معرفی زرتشتیان عصر صفوی ۱۲۳
- ۱-۲-۲. پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ۱۲۳
- ۲-۲-۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی زرتشتیان در عصر صفوی ۱۲۹
- ۳-۲-۲. نقش زرتشتیان در اقتصاد عصر صفوی ۱۳۴
- ۳-۲. یهودیان در عصر صفوی ۱۳۵
- ۱-۳-۲. ورود یهودیان به ایران ۱۳۵
- ۲-۳-۲. پراکندگی جغرافیای یهودیان ۱۳۷
- ۳-۳-۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی یهودیان در عصر صفوی ۱۳۸
- ۴-۳-۲. نقش تجار و پیشه‌وران یهودی در عصر صفوی ۱۴۱
- ۴-۲. بانیان هندی ۱۴۳
- ۱-۴-۲. وضعیت فرهنگی و اجتماعی بانیان هندی در عصر صفوی ۱۴۶
- ۲-۴-۲. نقش اقتصادی بانیان هندی در عصر صفوی ۱۵۰

فصل سوم: تعامل شاه عباس اول با اقلیت‌های دینی

- ۱-۳. معاملات شاه عباس اول با مسیحیان ۱۵۵

۱۵۸	 ۱-۱-۳. شاه عباس اول و ارمنیان
۱۶۷	 ۲-۱-۳. شاه عباس اول و سفیران و بازرگانان اروپایی
۱۷۳	 ۳-۱-۳. شاه عباس اول و مبلغان مذهبی اروپایی
۱۷۸	 ۲-۳. شاه عباس اول و زرتشتیان
۱۸۲	 ۱-۲-۳. شاه عباس اول و تعیین داروغه برای زرتشتیان یزد
۱۸۸	 ۳-۳. شاه عباس اول و یهودیان
۱۹۶	 ۴-۳. شاه عباس اول و بانیان هندی

فصل چهارم: تعامل جانشینان شاه عباس اول با اقلیت‌های دینی

۱۹۹	 ۱-۴. رویکرد جانشینان شاه عباس اول به اقلیت‌های دینی
۲۰۲	 ۱-۱-۴. دیدگاه فقهای شیعه نسبت به اقلیت‌های دینی در عصر جانشینان شاه عباس اول
۲۰۵	 ۲-۱-۴. ردیه‌نویسی بر ضد اقلیت‌های دینی در عصر صفوی
۲۰۶	 ۲-۴. جانشینان شاه عباس اول و آرامنه
۲۱۸	 ۳-۴. جانشینان شاه عباس اول و مسیحیان اروپایی
۲۱۸	 ۱-۳-۴. جانشینان شاه عباس اول و سفیران و بازرگانان اروپایی
۲۲۳	 ۲-۳-۴. جانشینان شاه عباس اول و مبلغان مذهبی
۲۲۷	 ۴-۴. جانشینان شاه عباس اول و زرتشتیان
۲۳۱	 ۵-۴. جانشینان شاه عباس اول و یهودیان و هندیان
۲۳۹	 ۶-۴. ترکیب جمعیتی اقلیت‌های دینی
۲۴۱	 ۱-۶-۴. جمعیت آرامنه
۲۴۴	 ۲-۶-۴. جمعیت زرتشتیان
۲۴۷	 ۳-۶-۴. جمعیت یهودیان
۲۴۸	 نتیجه‌گیری

۲۵۳	 منابع و مأخذ
-----	--------------------

نمایه‌ها

۲۶۹	 نمایه اشخاص
۲۷۶	 نمایه مکان‌ها

مقدمه

فرهنگ و تمدن ایران، بیشتر دستاورد دوره‌هایی است که ملت ایران می‌توانست با پشت سر گذاشتن دوران هجوم‌های خارجی و آشوب‌ها و فترت‌های داخلی، پای به عصر ثبات و آرامش بگذارد و از دل ویرانه‌های ناشی از تهاجمات بیگانگان و کشمکش‌های درونی، ققنوس‌وار سر برآورد و طرحی نو دراندازد. این دوره‌های ثبات جز در سایه برجیده شدن قدرت‌های ملوک الطوایفی و خودسر و تأسیس نظام‌های اداری فراگیر پدید نمی‌آمد. بدین‌گونه بود که در سایه ثبات اجتماعی موجود، استعدادهای نهفته امکان بروز و ظهور می‌یافتند.

روزگار صفویه یکی از مهم‌ترین دوران‌های ثبات نسبی داخلی و پیامد آن، رشد و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی است. به همان میزان که تأسیس صفویه زمینه‌ساز ترقی و تعالی چشمگیر داخلی شد، انحطاط و فروپاشی این دولت ضربه‌ای هولناک بر حیات اجتماعی ایران زمین بود و آثار این واقعه را در دوره‌های پس از صفویه آشکارا می‌توان نگرست.

روزگار صفویه با ویژگی‌های خاص خود، دوران افزایش اقتدار ایران در منطقه و جهان بود. به گونه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ ایران پس از اسلام، یک دولت ایرانی می‌توانست ضمن پایه‌ریزی دولت-کشوری بر مبنای مرزهای کهن ایران زمین، برای مدتی طولانی و به گونه‌ای نهانی تجاوزهای همه بیگانگان را دفع کند و کشور را از ورود و استقرار عناصر جدید قدرت از بیرون که بیشتر بیابانگرد بودند، حفظ کند و حتی قبائلی را که در تأسیس دولت صفوی نقش اساسی داشتند (قزلباشان) و بخش مهمی از آنها (و نه همه آنها) از قلمروهای خارج از ایران آمده بودند؛ چنان در ساختار تعریف شده جدید قدرت مستحیل کند که به تدریج به‌ویژه در

نیمه دوم سلطنت صفویان، ابتکار عمل از این عناصر که نوعاً دارای استعداد مرکزگریزی و خودسری بودند، گرفته شود.

در عین حال، مقارن حکومت صفویان در همسایگی ایران، دولت‌های مقتدری سر برآوردند که تا آن زمان یا وجود نداشتند، یا به این درجه از اقتدار نرسیده بودند دولت تازه نفس ازبک که در آغازین دهه حکومت صفوی ظهور کرد و جایگزین دولت تیموری در بخشی از شرق ایران (ماوراءالنهر و خوارزم) شد، متکی بر قبائل بیابانگرد و خشن بود که قدرت تخریبی عظیمی داشت. و شاید اگر اقتدار صفویان نبود، سیل بنیان‌کن جدیدی از قبائل آسیای میانه به همان شیوه‌ای که تا آن زمان رایج بود، ایران را در می‌نوردید و دورانی دیگر از هرج و مرج و ویرانی و گسستگی را در این کشور رقم می‌زد. افزون بر شرق، که منبع سنتی این‌گونه تهدیدها و تعارض‌ها در ایران پس از اسلام بود، قدرت‌های تهدیدکننده جدید و نیرومندی نیز در غرب، جنوب و شمال کشور رخ نشان دادند که تا آن زمان یا وجود نداشتند، یا تهدیدی برای ایران به شمار نمی‌آمدند. دولت عثمانی در غرب سربرآورد. تا هنگام تأسیس دولت صفوی، بیشتر توجه دولت عثمانی به سمت سرزمین‌های مسیحی اروپایی در غرب بود، اما با پیدایش وضعیت جدید در منطقه پس از روی کار آمدن صفویان، عثمانی نیز نه تنها به جمع معترضان به ایران اضافه شد، بلکه به بزرگ‌ترین تهدید علیه تمامیت ارضی کشور ایران در غرب و شمال غرب تبدیل شد. گو اینکه به‌گونه سنتی تلاش شده تا روی کار آمدن صفویان و رسمیت یافتن تشیع در ایران، محرک اصلی درگیری‌های ایران و عثمانی معرفی شود، اما به نظر می‌رسد این تحول بیشتر ناشی از زیاده‌خواهی‌های جدید سلاطین عثمانی در اوائل قرن دهم هجری و بیشتر از زمان سلطان سلیم باشد.

در جنوب ایران نیز با ورود عناصر تازه وارد استعمارگران اروپایی، که پرتغالیان پیشرو آنان بودند، همسایگی ناخوانده و با چهره‌ای متفاوت از همسایگان بومی در مرزهای ایران ظاهر شدند، که به سهم خود مزاحمت‌هایی بزرگ و کوچک برای ایران عصر صفوی ایجاد می‌کردند. در شمال ایران نیز قدرتی تازه نفس در حال ظهور بود؛ دولت روسیه در اوائل دوره صفویه، دوره آغازین اقتدار خود را رقم می‌زد و از این پس، ایران دیگر نه با طوایف خود سر روس، که با دولتی قدرتمند در شمال سر و کار داشت که هرچند تا اواخر عصر صفوی تهدیدی جدی برای ایران به شمار نمی‌آمد و تنها تعارض‌های محدودی به نواحی مرزی ایران در قفقاز انجام می‌داد،

اما سرانجام در پایان دوران صفویه و هنگام سقوط این دودمان، یکی از متجاوزان اصلی به سرزمین ایران بود. و دامنه تجاوزاتش تا دوران معاصر امتداد یافت. تنها همسایه‌ای که اندک نجابتی داشت و خطر کمتری برای ایران صفوی ایجاد کرد، دولت گورکانی هند بود که هرچند گاه بر سر نواحی مرزی به‌ویژه قندهار، چالش‌های با دولت صفوی پیدا می‌کرد، اما عملاً دو طرف تهدیدی جدی برای یکدیگر نبودند.

هدف از برشمردن این فهرست، نشان دادن میزان چالش‌هایی است که صفویان با نیروهای خارجی داشتند. این مقدار از تهدید خارجی دست‌کم در تاریخ ایران پس از اسلام، تا آن زمان بی‌سابقه بود؛ اما ایران عصر صفوی، با همه دشواری‌ها نه‌تنها در برابر همه متجاوزان بیگانه مقاومت و از موجودیت ایران پاسداری کرد، بلکه توانست گامی نو در حیات مادی و معنوی خود بردارد. بی‌تردید اصلی‌ترین عامل دوام طولانی مدت هر قدرت سیاسی در برابر تعرض‌های بیرونی، پشتوانه مردمی یا همان مشروعیت داخلی آن قدرت است. صفویان در میان همه حکومت‌های ایران پس از اسلام، مقبولیت و مشروعیت بیشتری در میان ایرانیان داشتند. آمیختن آموزه‌های ایرانی و اسلامی (از جمله تشیع، تصوف و آیین شهریاری-ایران شهری) مطابق با وضعیت جدید ایران و منطقه، ایرانی‌نورا پایه‌ریزی می‌کرد. این رویه آنان بی‌شک ناشی از خاستگاه اجتماعی این خاندان و اوضاع و زمانه آنهاست. برخلاف خاندان‌های حکومتگر ایران پس از اسلام، که خاستگاهی نظامی-قبیله‌ای داشتند و نوعاً افرادی نافرهيخته بودند که با تلاش دیوانسالاران و دیگر فرهیختگان ایرانی خوشنشان تعدیل شد. صفویان به‌رغم کنارگیری عناصر قبیله‌ای برای کسب قدرت، خود از خاندانی شهرنشین، ایرانی و فرهیخته برخاسته بودند که البته نقطه درج آن در عصر شاه عباس اول بود که با کاهش قدرت قزلباشان و قدرت‌گیری عناصر ایرانی همراه بود.

در نتیجه، در عصر صفوی به‌ویژه از عصر شاه عباس اول شاهد مقابله و رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای در قالب تقابل یا تعامل، به‌ویژه با دولت عثمانی هستیم که این امر در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر صفوی تأثیرگذار بود. و از سوی دیگر، شاهد ثبات سیاسی، امنیت و در نتیجه رونق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر صفوی هستیم؛ رونقی که در اواخر عصر صفویان با حمله افغان‌ها به سقوط دولت صفوی انجامید و پیامدهایی را بر جامعه ایران وارد ساخت.

آنچه این نوشتار در صدد بررسی آن است، موقعیت و جایگاه اقلیت‌های دینی در این دوره است. مراد از اقلیت‌های دینی در این پژوهش، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و هندوان هستند که هریک به اقتضای موقعیت و جایگاه خود در جامعه، در شاخه‌های مختلف با دولت صفوی همگرایی داشتند. البته میزان تعامل با اقلیت‌های دینی یکسان نبود و مسیحیان در این مقوله با توجه به وضعیت زمانی و نکاتی که پیشتر گفته شدند، پیشتاز بودند.

آنچه بررسی موقعیت و جایگاه اقلیت‌های دینی را در عصر صفوی جذاب‌تر می‌سازد آن است که دولت صفوی به‌عنوان یک دولت شیعی مذهب که خاستگاه و اساس دولت و مشروعیت خود را از این اسلام و مذهب تشیع گرفته بود و به شدت بر مسئله مذهب به‌عنوان یک موضوع محوری تأکید داشت، نحوه رفتارش با اقلیت‌های دینی چگونه بوده است؟ آیا سیاست تعامل با اقلیت‌ها برقرار بوده است یا تقابل؟ اقلیت‌های دینی در عصر صفوی از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چه نقشی را در پیشبرد اهداف صفویان برعهده داشته‌اند، تعصب‌های مذهبی صفویان در مقاطع مختلف که برخی جنبه سیاسی یا اقتصادی داشتند، چه تأثیری در چگونگی رفتار با اقلیت‌های دینی داشته است.

در اینکه اقلیت‌های دینی در عصر صفوی چه موضعی در قبال دولت صفویان و سیاست‌های آنان داشته‌اند، این نوشتار بر پایه این فرضیه استوار شده است که نحوه رفتار دولت صفوی با اقلیت‌های دینی تابع رابطه قدرت و مذهب و سیاست بوده؛ چنان‌که فراز و فرود تحولات مذهبی، سیاسی و اقتصادی عصر صفوی کاملاً بر چگونگی تعامل و رفتار با اقلیت‌های دینی تأثیرگذار بوده است.

البته با توجه رویکرد منفعت‌طلبانه حکمرانان صفوی، به‌ویژه در زمان شاه عباس اول به بعد، از یک‌سو شاهد نقش فعال و پویای اقلیت‌های دینی به‌ویژه مسیحیان در جامعه عصر صفوی هستیم و از سوی دیگر، گاه شاهد سخت‌گیری‌ها و تعصب‌هایی نسبت به این اقلیت‌های دینی هستیم که به نظر می‌رسد این رویکردها تابع رابطه قدرت، سیاست و مذهب در جامعه عصر صفوی‌اند.

اگر ما دوران صفویان را به سه دوره تثبیت، اقتدار و تضعیف تقسیم کنیم، در مرحله نخست، اقلیت‌های دینی حضور فعال ندارند؛ زیرا دولت صفوی از هنگام تأسیس سلسله صفوی تا روی کار آمدن شاه عباس اول که دوران ثبات و شکوفایی عصر صفوی است، بیشتر درگیر تثبیت قدرت و مذهب است و از سوی دیگر، نفوذ و قدرت قزلباشان، مانع از فعالیت دیگر طیف‌ها

می‌شد؛ در نتیجه مجال و فرصتی برای ظهور و بروز اقلیت‌های دینی در این مقطع تاریخ صفویان وجود نداشت و بر این اساس حضور و فعالیت اقلیت‌های دینی بسیار محدود بود. حضور اقلیت‌های دینی تا پایان عصر صفوی و سقوط صفویان ادامه داشت و دچار فراز و نشیب‌های متعددی شد، در نتیجه، این پژوهش عمدتاً متمرکز بر دوره شاه عباس اول و جانشینان وی تا سقوط دولت صفوی است و تلاش دارد به بررسی دقیق وضعیت سیاسی، اجتماعی اقتصادی و مذهبی اقلیت‌های دینی در ایران عصر صفوی بپردازد. امید آن داریم که این نوشتار بتواند زوایای تازه‌ای را در باب تاریخ صفویان روشن سازد.

در پایان، شایسته است مراتب سپاس و قدردانی خویش را از همه بزرگوارانی که در به ثمر رسیدن این اثر کوشیده‌اند، به‌ویژه جناب آقای دکتر حسن زندیه، که با ارزیابی این اثر، نکات ارزشمندی را یادآور شدند و همچنین از استادان بزرگوار، دکتر محمدکریم یوسف جمالی، دکتر حسین میرجعفری، دکتر احمد کامرانی فر و دکتر جهانبخش ثواقب که با نکات ارزشمند خودشان بر غنای این اثر افزودند، سپاسگزاری کنیم. در این مجال فرصت را مغتنم می‌شمایم و از آقای اسماعیل یارمحمدی کارشناس مسئول گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که افزون بر امور اداری مربوط به این اثر روخوانی نهایی و نمایه‌گیری متن را بر عهده داشته‌اند قدردانی کنیم. همچنین از آقای رسول خزائیلی که با نظرات و راهنمایی‌های خود در غنای اثر افزودند نیز سپاسگزاری می‌کنیم.

درآمدی بر پیشینه پژوهی

در پژوهش‌های تاریخی، معمولاً دلبستگی مورخان، بررسی تحولات سیاسی در ایران بوده است. منظور از تحولات سیاسی در اینجا، تغییرات سلسله‌ای است که بیشتر به ظهور یا سقوط دولت‌ها مربوط می‌شود که در چارچوب نظم زمانی و توالی تاریخی، این نوع بررسی‌ها البته سودمندند، اما نمی‌توانند تصویری جامع از تحولات و تغییرات اجتماعی جامعه ایرانی را عرضه کنند. از سوی دیگر، تأکید بر تحول دولت‌ها سبب می‌شود تا دیگر جنبه‌های حیات اجتماعی یا دیده نشوند یا در بررسی‌های تاریخی، نقش حاشیه‌ای پیدا کنند؛ در حالی که مضمون اصلی تاریخ، زندگی جامعه انسانی در همه ابعاد آن است. دولت‌ها و نظام‌های سیاسی و تحولات مربوط به آنها، بخشی یا جزئی از جریان عمومی‌تر زندگی در یک جامعه هستند، البته به دلیل تأثیر شدید فعالیت نظام‌های سیاسی بر حیات یک جامعه، بی‌تردید بررسی تحولات سیاسی، بسیار اهمیت دارند؛ گاه همین تحولات سیاسی منشأ تغییرات عمده‌ای در حیات اجتماعی می‌شوند.

تاریخ‌نگاری صفوی در امتداد سنت تاریخ‌نگاری، متأثر از شیوه و چارچوب پیشینیان خود به‌ویژه تیموریان بود. تاریخ‌نگاری تیموری از چند جنبه دارای اهمیت است: نخست، آنکه سنت تاریخ‌نگاری در قلمرو تمدن اسلامی را در گونه‌های عمومی، سلسله‌ای و تک‌نگاری تداوم داد و به دوران پس از خود رساند؛ دوم، تا آنجا که به ادبیات نوشتاری مربوط است، نسبت متون دوره مغول و ایلخانان مطالب، کمی ساده‌تر نوشته شدند؛ سوم، آنکه به‌رغم تلاش‌های بسیار مورخان این دوره، تاریخ‌نگاران در محدوده قدرت سیاسی باقی ماندند و جایگاه مستقلی بیرون از دربار به دست نیاوردند و دست آخر، جنبه مهم‌تر آن پی افکندن متون بر شالوده جهان‌بینی مذهبی و عقاید صوفیانه بود. مشیت، عالی‌ترین سطح معرفتی در بیان پیامدهای تاریخی ملاحظه شد و از همین معجزا شاید سنت تیموری-ترکمانی مهم‌ترین تأثیر خود را بر دوران پس از خود بر جا گذاشت، ولی این دوگانگی سنت تیموری-ترکمانی به برابر نهاد تبدیل نشد، بلکه به هم‌نهادی مبدل شد و آثار خود را بر تاریخ‌نگاری صفوی برجای گذاشت؛ چرا که صفویه به‌عنوان سلسله‌ای با ثبات حکومت می‌کرد و تاریخ‌نگاری‌اش با ویژگی خاص خود رشد یافت.^۱

گرایش مذهبی در تاریخ‌نگاری صفوی آن هم از نوع شیعی، به تدریج بر ذهن مورخان سایه افکند. آن دسته که زمینه‌های مذهبی داشتند تاریخ را با کلام در هم تنیدند و دسته دیگر که درگاه

۱. کوئین، «تاریخ‌نگاری در دوره صفوی»، نشریه پیام بهارستان، ش ۲۲، ص ۳۷۰-۳۸۱.

و دیوان را در نظر داشتند- یا برآمده از آنجا بودند، قدری آرام‌تر می‌نوشتند. از دیدگاه کلی، در این دوره نیز تاریخ‌نگاری در دو گونه عمومی و دودمانی ادامه یافت. در این مورد تیموریان به‌عنوان وارثان تفکر تاریخ‌نگاری پیشاصفوی، سلف صفویان به‌شمار می‌رفتند.^۱

تاریخ صفویان که با اسماعیل اول آغاز شد در مرحله تأسیس، با یک مسئله اساسی روبه‌رو بود؛ ضرورت بازسازی تصویر پادشاهان صفوی، به‌عنوان وارثان حق الهی حکومت اسلامی، کوشش مورخان دوره متقدم صفوی در پاسخ به این ضرورت موج نخست، آثار تاریخی را پدید آورد.

بایسته است که بحث درباره نخستین مرحله تاریخ‌نگاری صفویان را با کتاب صفوة الصفاء، یا اسس المواهب السنیة فی مناقب الصفویه، اثر ابن‌بزاز شروع کنیم. صفوة الصفاء بیرون از قلمرو زمانی صفویان، یعنی در حدود سال ۷۵۹ق، به پایان رسید، اما دستاویزی شد برای مورخان تا اینکه تاریخ‌سازی دودمانی صفوی را آغاز کنند.

صفوة الصفاء، تصویری آرمانی از جد اعلای صفویان، یعنی شیخ صفی و مرشدش شیخ زاهد گیلانی به دست می‌دهد و از این جهت و از نظر جنبه‌های روحانی و معنوی، درخور اعتناست. کردار، رفتار سلوک و شخصیت و فرشته‌خویی شیخ صفی به گونه‌ای اغراق‌آمیز تصویر می‌شود.^۲

مدح ابن‌بزاز در آثار مورخان عهد صفوی به بار می‌نشیند و او و اثرش، به‌عنوان سرمشقی برای اعتلای معنوی خاندان صفوی در نوشته‌های بعد به‌شمار می‌روند.

شیوه تاریخ‌نگاری شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه و ینش متشیعانه صفوة الصفاء به زودی در فتوحات شاهی امیرسلطان ابراهیم امینی هروی تنظیم، تنسیق، ترتیب و تلفیق یافت.^۳

دیگر مورخی که بر دستاوردهای متقدمان خود، با الهام از آثار آنها؛ اثری شامخ را افزود، نویسندۀ ای برآمده از قبیله آذری روملو بود. حسن بیک روملو قورچی باشی درباره شاه طهماسب، برای بیان رخداد‌های سال‌های ۹۰۰ تا ۹۸۵ق، تاریخ عمومی احسن التواریخ را طرح‌ریزی کرد. اثر او آنجا که به ایران مربوط است، التقاط و آمیزه‌ای است از کتاب‌های مهمی مانند مطلع سعدین و کتاب دیار بکریه و حبیب السیر^۴ که بار دیگر نشانگر ریشه‌های تیموری تاریخ‌نگاری صفوی است. تاریخ حسن روملو، به‌گونه جدی متأثر از پیشه مورخ است؛

۱. منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۱۲.

۲. ابن‌بزاز اردبیلی، صفوة الصفاء، ص ۶.

۳. امینی هروی، فتوحات شاهی، ص ۱۷.

۴. روملو، احسن التواریخ، ص ۶۵.

بنابراین، طبیعی است که حجم درخوری از مطالب را شرح و بسط اقدامات نظامی شکل دهد. گفته می‌شود او در تدوین اثرش به سنت پیشین، پشت پا زده و حوادث را براساس توالی با برجستگی اقدامات نظامی شرح می‌دهد.^۱

بینش شیعی، در دوران متقدم تاریخ‌نگاری صفوی خود را در اثر شدید متشیعانه، نویسنده گمنام و پر حرارت جهانگشای خاقان، نشان می‌دهد. نویسنده ناشناس جهانگشای خاقان، همه تلاش خود را با استفاده گسترده از آثار متقدم در روش آنان^۲ همچون صفوة الصفا، حبيب السیر و فتوحات شاهی، مصروف تاریخ‌سازی برای صفویه و کیفیت برآمدن آنها به‌ویژه شاه اسماعیل کرده است؛^۳ هرچند او با هدف بی‌بدیل ساختن اثر، از برشمردن منابع کتابش اجتناب ورزیده است، اما بازسازی متهورانه یا آفرینش غالیانه تاریخ صفوی به شیوه‌ای داستان‌گونه، اساس تاریخ‌نگاری این کتاب را تشکیل می‌دهد. او برای اسماعیل اول الوهیت قائل شده و نقش امام علی (علیه السلام) را برجسته‌تر از دیگر اولیای الهی می‌بیند و در این میان، اسماعیل یکی از سه مؤلفه قلمداد می‌شود خدا، علی و اسماعیل.^۴

تاریخ‌سازی برای صفویه در کسوت تاریخ عمومی، از بیان کرامات اولیای الهی و خواب‌نما شدن سلاطین نخستین صفوی فراتر رفت و قدری عمیق‌تر و در عین حال، جدی‌تر شد. تاریخ و کلام درهم تنیدند و این مباحث الهیاتی بودند که به ذهنیت مورخ شکل تازه‌ای می‌بخشیدند. قسم چهارم از کتاب لبّ التواریخ، اثر یحیی بن عبداللطیف قزوینی، براینده این اتفاق است. قزوینی، به‌رغم اینکه جان بر سر اعتقاد تسنن خود سپرد،^۵ کتابش رنگ و بوی شیعی دارد. استنادهای او به آیات قرآن، تاریخ‌نگاری او را کلامی‌تر جلوه می‌دهد.^۶

در سال ۹۹۹ق، کافی احمد قمی، از دیوانیان صاحب‌نام عصر صفوی، خلاصة التواریخ را نوشت. این کتاب، تحولات سیاسی، اجتماعی ایران را که به تأسیس دولت شیعی مذهب صفویان انجامیدند، جمع‌آوری کرد و به شکل واقعه‌نگاری با لحن صریح و انتقادی مدون ساخت.^۷ در متن کتاب دلبستگی او به علم و هنر در وقایع‌نگاری و ادب و به‌ویژه رجال شیعی عیان است.^۸

۱. جهانبخش، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، ص ۳۳.

۲. ناشناس، جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل ۹۴۸-۹۵۵ق)، ص ۳.

۳. همان، ص ۴. ۴. منجم یزدی، زیدة التواریخ، ص ۱۵.

۵. قزوینی، لبّ التواریخ، ص ۱۱. ۶. همان، ص ۲۶۷.

۷. قمی قاضی، خلاصة التواریخ، ص ۱۹. ۸. همان، ص ۱۷.

نقطه تلاقی تاریخ سیاسی صفویه، به عنوان وارثان سلسله علیّه علویه و شاهان باستانی ایران را در تکلمه الاخبار عبدی بیک می توان یافت. تکلمه الاخبار، همان گونه که می توان از نامش استنباط کرد به تاریخ های عمومی برای استفاده در تاریخ دودمانی صفوی استناد جسته است.^۱ این اثر، سیر تاریخی را از میان تاریخ باستان و سلسله سلاطین اسلامی عبور می دهد و این مسیر را در دولت صفوی کامل می کند. گفتنی است پادشاهان هم عصر با صفویه، در قلمرو جغرافیای عراق عرب، حجاز و ماوراءالنهر، در خاتمه کتاب آورده شده و به عنوان ذیل (فرع) تلقی می شوند.^۲

آگاهی های سودمند درباره اقتصاد دوره صفویه را می توان از جواهر الاخبار، اثر بوداق منشی قزوینی دریافت. وی که سرنوشتش با تشکیلات دیوانی، به ویژه آنچه خود از آن به سمت محرّری یاد می کند، گره خورده و فراز و نشیب زندگیش نیز بیشتر برآمده از عاملی اقتصادی و اداری بوده است و به حسب حرفه، آمار و ارقام درخوری از اوضاع اقتصادی پادشاهی خاندان صفوی تا روزگار مؤلف را به دست می دهد.^۳

موج نخست تاریخ نگاری صفویان با تأکید بر آثار پیش گفته به عنوان آثار برجسته این دوره زمانی از دو جهت درخور توجه است: نخست، جنبه نظری، یعنی تبلور تلاش های مورخان در عینیت بخشیدن به ذهنیت مؤسسان سلسله صفوی در انتساب به امر قدسی، از طریق مذهب شیعه و ذریه پیامبر ﷺ بودن که در صفوة الصفّا، به عنوان الگوی نظری مورخان مطرح شد و دوم، جنبه عملی، یعنی تاریخ سازی با تکیه بر اصل تقدس خاندان صفوی و واقعه نگاری شتاب زده با اتکا بر اقدامات نظامی مؤسسان سلسله؛ هرچند براساس معیارهای تاریخ نگاری انتظار آن نبود آثاری پخته باشند که گویای وقایع به معنای عام به گونه ای جامع و مانع باشد، اما در برخی آثار، مؤلفه هایی همچون اقتصاد و فرهنگ نیز خودنمایی می کنند. اینکه موج نخست تاریخ نگاری صفوی به موازات صیوروت سیاسی سلسله آماده بود تا در مرحله دوم گام نهد.^۴ در مرحله دوم تاریخ نگاری صفوی شاهد تفوق نگاه اجتماعی هستیم؛ اگرچه مذهب شیعه در نخستین ساعات حضور شاه اسماعیل اول در تبریز، رسمیت یافت؛ اما چالش های دوران متقدم

۱. عبدی بیک شیرازی، تکلمه الاخبار، ص ۳۵.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان، ص ۱۶۸.

۳. بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، ص ۵۸.

۴. برای آگاهی بیشتر ر.ک: منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۱۶.

صفوی، فرایند تثبیت را به دوران حکمرانی شاه عباس اول محول کرد. شاه عباس اول، برای اعتلای نظام صفوی، الهیات شیعی را در دستگاهی فقهی انتظام بخشید و اندیشه‌های مماثل آن، همچون تصوف را از صحنه بیرون راند و پس از اطمینان از قوام آن، جامعه‌ای چند صدایی با تکرر دینی پدید آورد.^۱ اینک مورخان عصر عباسی حاضر بودند تا موج دوم تاریخ‌نگاری صفوی را با نگاه اجتماعی و به دور از مسائل آغازین، همچون رجحان تاریخ نظامی بر دیگر ابعاد ایجاد کنند. نخستین جهت‌گیری‌ها در تاریخ‌نگاری صفوی به سوی طرح مسائل غیر سیاسی و اجتماعی در نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، تألیف محمود بن هدایت الله افوشته‌ای نطنزی، مشاهده شد.^۲

نطنزی، رویدادهای دوران شاه طهماسب تا یازده سال نخست حکومت شاه عباس اول را در کتاب بیان می‌کند؛^۳ البته قسمت اخیر آن مفصل‌تر است.^۴ بحث درباره درگیری‌های حکومت با متجاوزان بیگانه و بیان چگونگی رویارویی قدرت حاکم با عصیان سران قزلباش که بُعدی از سیاست موازنه قدرت شاه عباس اول، ارزیابی می‌شود، در کنار بیان بسیاری از حوادث اجتماعی از وجوه امتیاز این اثر به شمار می‌آید.^۵

یگانه اثر منحصر به فرد و از مهم‌ترین تاریخ‌های صفوی را اسکندر بیک ترکمان منشی، بزرگ‌ترین مورخ عصر صفوی در قرن یازدهم هجری^۶ به مجموعه آثار تاریخی این دوره افزود. تاریخ عالم آرای عباسی، با محوریت تاریخ حکومت شاه عباس اول، با همه وجوه امتیازی که دارد، یک اثر کاملاً حکومتی است.^۷ این کتاب، تاریخ نظامی را بر ابعاد دیگر تاریخ ترجیح می‌دهد: نخست، به دلیل اینکه به احتمال نزدیک به یقین، متأثر از سیاست موازنه قدرت شاه عباس بوده، و دوم، آنکه مقدار تراجم احوال نیز براساس نسبت حکومت و کارگزاران تعیین شده است و سرانجام آنکه برای او این کارگزاران می‌توانسته‌اند برآمده از هر طبقه‌ای باشند. مهم آن است که تعلق آنها به دربار اندکی رعایت شود.^۸

۱. سیوری، ایران عصر صفوی، ص ۹۷.

۲. ثواقب، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، ص ۵۷.

۳. افوشته‌ای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۲۴۷ به بعد.

۵. ثواقب، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ، ص ۵۷.

۶. همان، ص ۵۹. ۷. ترکمان منشی، تاریخ عالم آرای عباسی.

۸. برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان، مقدمه کتاب.

عالم آرای عباسی، تاریخ تحول اجتماعی و اقتصادی را نیز به گونه جدی در نظر دارد. مؤلف اطلاعاتی ویژه و مهم از امور مالی و وصول مالیات به دست می‌دهد. دست‌کم می‌توان آن اطلاعات را به دلیل اشراف و دسترسی نویسنده به اسناد دیوانی، موثق دانست. او از جنبش‌های مردمی به تفصیل سخن به میان می‌آورد؛ هرچند در بیان نسبت به منشأ و سرنوشت جنبش‌های اجتماعی، غرض‌ورزانه حُب حکومت و بغض مردم مشاهده می‌شود و سرانجام آنکه این اثر مهم تاریخ صفویه، هم از موج نخست تاریخ‌نگاری عصر صفوی متأثر بوده و هم فعالانه در آثار بعدی تأثیرگذار است.^۱

اثر دیگری که می‌توان به دلیل گونه نگارش یکی از وجوه امتیاز اثر و در عین حال، بخشی از موج دوم تاریخ‌نگاری صفوی است، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، اثر منجم یزدی است. این اثر که رویدادهای سال‌های ۹۷۹ تا ۱۰۰۲ق را بازگو می‌کند. نخستین اثر روزنامه‌نگاری در ایران است.^۲ روزنامه ملاجلال نیز متأثر از پیشه مؤلف است؛ آنجا که می‌توان شیوه سال‌شمار را پیوند دقیقی نجومی و اهمیت ضبط تاریخی دانست.

از دیگر آثار مهم موج دوم افضل التواریخ، تألیف فضل‌ی اصفهانی با گزارشی از سفر همایون به ایران است و دیگری روضة الصفویه، اثر میرزا بیگ بن حسن حسینی گنابادی است. وجه امتیاز اثر میرزا بیگ را می‌توان پرداختن به مسائل اجتماعی، همچون آداب و رسوم روزگار دانست که می‌تواند کمکی شایان به دید بهتر حیات فرهنگی آن روزگار باشد.

موج دوم تاریخ‌نگاری صفوی با آثار خُرد و کلان خود در گونه‌های عمومی، محلی و دودمانی، بر پشته تاریخ‌های موج نخست استوار بود؛ اما در ماهیت تاریخ‌های این دوره تغییری پدید آمد؛ به گونه‌ای که مسائل نظامی اهمیت موج نخست را از دست دادند و متناسب با سیاست توزیع قدرت شاه عباس اول، به ضبط حقایق پرداخته شد و مسائل اجتماعی ناشی از بسط فضای سیاسی، به نفع جامعه خودنمایی کردند؛ ضمن آنکه بهترین، بیشترین و بزرگ‌ترین کتاب‌های تاریخی عصر صفوی محصول این دوره‌اند.^۳

رواج الهیات و کلام جدید خاص شیعه از دوران شاه عباس اول به بعد، موجی از

۱. منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۱۸ از مقدمه کتاب.

۲. همو، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال.

۳. همو، زبدة التواریخ، ص ۱۹ از مقدمه کتاب.

تاریخ‌نگاری را رقم زد که می‌توان آن را به رغم وجود متونی با رویکرد اسلام و شیعه در سال‌های قبل ظهور، موج سوم یا تاریخ‌نگاری شیعه نامید.^۱ پهنه زمانی این دوره سال‌های حکومت صفویان پس از شاه عباس تا انحطاط و افول این سلسله را در بر می‌گیرد که دیگر نهاد دین - اختصاصاً مذهب شیعه - به استقرار کامل خود رسیده بود.^۲

الهیات شیعی روایتگر هنجارهای حاکم بر سیاست و اجتماع بود و علوم عقلی کاربرست این دستگاه را نظام‌مند می‌ساختند. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های این دوره، طبیعی بود که تاریخ‌نگاری نیز باز نمودی از این دستگاه عقیدتی باشد.

در بررسی جریان تاریخ‌نویسی این دوره به ضرورت باید از جریان عمومی تاریخ‌نویسی آغاز کرد و با توجه به ویژگی‌های عمومی این دوره که حاکمیت طرز فکر مذهبی است، می‌توان دو دسته‌بندی: بررسی تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای و نیز تاریخ‌نویسی مذهبیون یا تاریخ‌نگاری نهاد مذهب را پیشنهاد کرد.^۳

محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی - مشرف اصطبل سلطنتی - در دوران شاه صفی، تألیف یک تاریخ عمومی را طرح‌ریزی کرد. اما شاه صفی وی را از ادامه این کار باز داشت و او را بر تألیف کتاب خلاصه السیر که به گونه‌ای اختصاصی مربوط اخبار روزگارش بود، مکلف ساخت. تاریخ صفویه از آغاز تا پایان شاه صفی را ولی قلی بیگ شاملو، در کتاب قصص الخاقانی گرد آورد. عباس‌نامه یا تاریخ طاهر وحید را محمد طاهر وحید قزوینی، برادر محمدیوسف واله اصفهانی، مؤلف تاریخ خلد برین، در تاریخ شاه عباس ثانی نگاشت. تاریخ ملاکمال بن جلال منجم، تاریخ مختصر عمومی است که در قسمت دوم کتاب، دارای اهمیت درخوری در وصف اوضاع دوران شاه عباس دوم است.^۴

اثر دیگری که متأثر از سبک اثر اسکندر بیک منشی است کتاب خلد برین، از محمدیوسف واله اصفهانی است. این کتاب تاریخ عمومی است و در هشت روضه تدوین یافته که آخرین روضه حاوی تاریخ ایران در عهد صفویه است. او بر مبنای شیوه پیشینیان در بیان وقایع تاریخی

۱. همان‌جا.

۲. صفت گل، «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (۱۰۳۸-۱۱۴۸) مراحل و گونه‌شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۶۵-۸۴.

۳. همان، ص ۸۴-۸۶. ۴. منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۲۰.

قبل از خود، متکی بر منابع پیش‌گفته است و در بیان حوادث عصر خود بر مسموعات و مشاهدات شخصی اتکا دارد. اهمیت کتاب بیشتر متوجه بخش تراجم آن است که به قیاس تاریخ عالم آرای عباسی به شرح طبقات مختلف می‌پردازد.^۱

دیگر اثر درخور ذکر این دوران، وقایع السنین و الاعوام، اثر سیدعبدالحسین خاتون آبادی (۱۰۳۹-۱۱۰۵ق)، از معاصران شاه سلیمان و از فضلالی اصفهان و شاگرد صاحب کفایة الاصول و محمدتقی مجلسی است.^۲ که تاریخی را مطابق با ترتیب سنوات تدوین کرده و مهم‌ترین وقایع تاریخی را به موازات هر سال ضبط و ثبت کرده است. وقایع السنین، از ملال‌آوری تکراری اجتناب ورزیده و مشاهدات خود را با قید سال و ماه، با رجوع به منابع متعدد برگزیده و در عین حال، یک تاریخ عمومی به دست داده است.^۳

یگانه اثر منحصر به تاریخ شاه سلطان حسین صفوی را محمد ابراهیم بن زین العابدین نصیری - مجلس نوین شاه صفوی - به آثار پیشینیان خود افزود. وی با اهداف ارائه سرمشقی در سیاست مُدُن - آیین مملکت‌داری - آن هم منطبق بر سلوک آخرین شاه صفوی، کتاب دستور شهریاران را به نگارش درآورده است.^۴ اشراف نصیری را بر معارف دینی و ادبی، در پسِ نثر موزون و مسجع او که از احادیث و آیات بهره فراوانی برده است، می‌توان دریافت.^۵

مذهب، یگانه عامل مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ و اجتماع صفوی، مجال تأثیر بر متون این دوره را یافته است. جدا از آنکه عمدتاً در تاریخ‌های عمومی دوره صفویه از آغاز تا پایان مطالبی در خصوص زندگی پیامبران، تاریخ صدر اسلام و زندگی امامان شیعی درمی‌یابیم. اما به موازات تاریخ‌نگاری، گونه‌ای تاریخ‌نویسی متأثر از شیوه حدیث‌نگاری در حیات فرهنگی صفوی آغاز شد. بارقه‌هایی از این نوع تاریخ‌نگاری را می‌توان در تخصیص بخشی از کتاب‌ها به تراجم با محوریت علما و فضلالی شیعی در متونی همچون عالم آرای عباسی، مشاهده کرد که در مقام قیاس می‌توان آن را در عرف معارف حوزوی، به «رجال» تعبیر کرد. اگر محوریت این‌گونه تاریخ‌نگاری را نخست پیامبران، سپس امامان شیعی و دست‌آخر علمای شیعی

۱. صفت‌گل، «تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی (۱۰۳۸-۱۰۴۸ق)، مراحل و گونه‌شناسی»، دوره اول، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، پژوهش‌های علوم تاریخی، ص ۶۵-۸۴.

۲. خاتون‌آبادی، وقایع السنین و الاعوام، ص ۵. ۳. منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۲۱ مقدمه.

۴. نصیری، دستور شهریاران، ص ۳۰. ۵. همان، ص ۳۱.

— به‌عنوان متولیان امور دینی در عصر غیبت — بدانیم، هویت متمایزی برای این‌گونه تاریخ‌نگاری قائل شده‌ایم. گونه‌ای که در مبنا و ماهیت تمایزهای بسیاری با تاریخ‌نگاری عمومی و به‌ویژه تاریخ‌نگاری دودمانی دارد. در تاریخ‌نگاری دودمانی، تا آنجا که به صفویان مربوط می‌شود، سعی بلیغ و کوشش بی‌دریغ مورخان، برانگیختن حس یگانگی میان سلطان صفوی و نائب مشروع امام غایب، در خواننده بود. در این‌گونه تاریخ‌نگاری مذهبی، سیر تاریخ با نگاهی شیعی بازآفرینی شده و منابع آن از منابع اهل سنت جدا شد. برای گسترش اندیشه شیعی، زبان فارسی نیز در کنار زبان عربی — به‌عنوان زبان رسمی معارف دینی — ملاحظه شد و اهل تسنن به‌عنوان مخالفان دین از تاریخ جدید نهاد مذهب، پاک شدند.^۱

در این فرایند سیر تاریخ آفرینش از خلقت حضرت آدم علیه السلام آغاز می‌شود، تاریخ پیامبران گزارش شده و تاریخ اسلام با تأکید بر نقش امام علی علیه السلام و نظریه امامت، ارزش شایانی می‌یابد. تقابل اموی — علوی و نیز عباسی — علوی، با تأکید بر تاریخ و امامان شیعه برجسته شد و مظلومیت و شهادت، به‌عنوان استراتژی جدی مذهب شیعه بازتاب یافت.

موج سوم تاریخ‌نگاری صفوی در گونه عمومی و دودمانی، ابتکارهایی را در روند تواریخ گذشته، در آثار کم‌حجم و عمومی دنبال کرد؛ شاید به دلیل آن بود که تکرار گذشته، بیهوده تلقی می‌شد و ابتکار جدیدی نبود؛ اما تاریخ دودمانی به اقتضای سیر سیاست و سلطنت در سپهر زمان، هیچ‌گاه از رونق نیفتاد؛ اگرچه میزان آثار تألیفی نسبت به ادوار پیشین، دارای حجم کمتری بود، اما خصیصه‌ای که نمی‌توان آن را کنار گذاشت و وجودی منحصر دارد، هویت مشخص است که تاریخ‌نگاری مذهبی به واسطه کوشش علمای دینی به دست آورد. همه آثار تاریخی ادوار مختلف حکومت صفوی و امواج مختلف تاریخ‌نگاری صفوی به دلیل به دست دادن زمینه فکری مناسب از سوی مذهب در معنای عام، تاریخ‌نگاری دینی تلقی می‌شوند. در دوره پس از تثبیت، یعنی پهنه زمانی پس از شاه عباس اول، دو شخصیت روحانی متنفذ در سومین موج تاریخ‌نگاری تأثیرهای فراوانی گذاشتند.^۲

به هر روی، هر دو دسته تاریخ‌نگاری از یک میراث مشترک، یعنی مذهب شیعه بهره بردند.

۱. صفت گل، «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (۱۰۳۸-۱۱۴۸)، مراحل و گونه‌شناسی»، دوره اول، شماره

۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، پژوهش‌های علوم تاریخی، ص ۶۵-۸۴.

۲. منجم یزدی، زبدة التواریخ، ص ۲۲ مقدمه کتاب.

کوشش همه مورخان در بازسازی تصویر پادشاهان صفوی، به‌عنوان نایبان امام غایب، لزوماً آنها را وادار به روایتی از تاریخ می‌ساخت که مؤلفه‌های شیعی همچون نبوت، امامت و سرانجام مهدویت، باید این سیر را تکامل بخشند. البته باید دقت داشت که این عنصر از زمان شاه عباس اول رشد یافت؛ زیرا مورخان پیش از آنکه در صدد حفظ روایتی تغییر نیافته و ایستا باشند، پیشینه خاندان صفوی را بنابر نیازهای مشروعیت‌بخش عصر خویش، بازسازی می‌کردند. بدون تشخیص اینکه الگوی استفاده شده یک مورخ چه بود و او چگونه آن الگو را تغییر می‌داد، درک ماهیت این گرایش‌ها ناممکن است. مورخان برای بازنویسی پیشینه طریقت صفوی دلانلی متعدد داشتند. مهم‌ترین آنها این بود که می‌خواستند نشان دهند شیخ صفی‌الدین و اولاد او شیعه اثنی‌عشری بودند. هنگامی که شاه عباس به قدرت رسید، این تغییر در تاریخ‌نویسی صفوی جا افتاده بود و مورخان عهد او بر مسائلی جدید مانند ایجاد نوعی ارتباط با تیمور تأکید داشتند. این رویه، نوع جدیدی از تبلیغات سلطنتی را نشان می‌دهد که در عهد شاه عباس اول آغاز شد. در مواجهه با فشار بیرونی ناشی از گسترش کامیابانه امپراتوری عثمانی و قدرت در حال افزایش علما در داخل، تأکید بر تاریخ‌نویسی عصر تیمور را می‌توان بخشی از تلاش سلاطین صفوی برای جستجوی «مبانی مشروعیت» دانست که قابل عرضه در داخل و بیرون از قلمرو آنان باشد. بدین‌سان، این واقعیت که قاضی احمد و دیگر مورخان عهد شاه عباس کوشیدند تا میان صفویان و تیموریان ارتباطی ایجاد کنند، به واقعیت دیگری ربط دارد و آن این است که شاه عباس در خلال سلطنت خویش با اضمحلال قزلباش روبه‌رو بود و بنابراین، نمی‌توانست حق فرمانروایی خویش را بر نقش خود به‌عنوان مراد طریقت صفوی، مبتنی کند. او همچنین با طبقه علمای بانفوذ مواجه بود و بنابراین، مجبور بود بر یکی دیگر از مبانی مشروعیت خویش، یعنی حکومت به نیابت امام غایب، تأکید نکند. آنچه باقی ماند، تیمور بود؛ جهان‌گشایی مسلمان که مانند شاه عباس بر ایران سلطنت یافت.^۱

در نتیجه دلایل مربوط به ارجاعات متعدد تاریخ‌ها از زمان شاه عباس اول به بعد، به دوره تیموری، نشان‌دهنده تلاشی دیگر برای جبران خلأ ناشی از در هم شکستن قزلباشان و قدرت‌گیری علما با توسعه دورکن دیگر مشروعیت بود که یکی از آنها ادعای سیادت از سوی صفویان بود.^۲

۱. کوئین، تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی، ترجمه دکتر منصور صفت‌گل.

۲. همان، ص ۴۹.

و نیز ارتباط و همزادانگاری میان تیمور و تیموریان با دولت شاه عباس و صفویان بود و از این روش، درصدد ایجاد مشروعیت برای خود بودند. به تعبیری می‌توان گفت تاریخ‌نویسی عصر صفوی در خدمت منافع و نیاز و رویکرد سلاطین صفوی بود و ماهیت کاملاً درباری خود را حفظ کرده بود.

دوران صفویه به همان اندازه که دارای تحولات و اتفاقات سیاسی گوناگون است، دارای منابع و اسناد تاریخی متنوع نیز هست. در طبقه‌بندی منابع عصر صفوی طبعاً متون اصلی تاریخی، اهمیت فراوانی دارند. نویسندگان منابع اصلی صفوی، چنان‌که اشاره شد، بیشتر محرران و مورخان دربار صفوی بودند. طبیعی است موقعیت و مناصب دیوانی و سیاسی آنان، دسترسی آنها را به اسناد و بایگانی‌های دولتی و آگاهی از ظرایف و دقائق امور، تسهیل می‌کرد. هرچند نگرانی برای حفظ موقعیت در نگارش احتیاط‌آمیز وقایع مؤثر بوده، ولی ارزش و اعتبار تاریخی آن برای بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در این دوران انکارناپذیر خواهد بود. افزون بر این تاریخ‌نگاشته‌های داخلی، منابع خارجی دیگری نیز وجود دارند؛ یعنی آثار سیاحان اروپایی و ماجراجویانی که شرح کارهای خود را به نگارش درآورده‌اند. این منابع در کنار آثار نویسندگان ایرانی عهد صفویه تصویری نسبتاً روشن از اوضاع اقتصادی-سیاسی و اجتماعی آن زمان به دست می‌دهند.

با شکل‌گیری تحولاتی در مناسبات جهانی و روابط منطقه‌ای و حتی داخلی ایران روابط ایران و اروپا، دوران نوینی را شکل داد. از این‌رو، سیاحان متعددی از کشورهای مختلف اروپایی با اهداف متفاوت به ایران سفر کرده و هر کدام گزارش‌ها، یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایی از خود بر جا گذاشته‌اند. این سیاحان اروپایی از طبقات مختلفی بودند: تجار و بازرگانان؛ جهانگردان (دریانوردان، ماجراجویان و...؛ سفیران و هیئت‌های رسمی سیاسی؛ مبلغان مذهبی؛ هنرمندان و دانشمندان سیّاح.

این سیاحان که با اهداف و علاقه‌های گوناگون سیاسی، تجاری، علمی و مذهبی به ایران سفر می‌کردند، تابعیت ممالک مختلف را داشتند. از این‌رو، سفرنامه‌های آنان به زبان‌های پرتغالی، اسپانیولی، هلندی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، روسی و ایتالیایی نوشته شده‌اند که برخی از معروف‌ترین آنها نیز به زبان فارسی ترجمه شده‌اند.

درباره علل نگارش و رونق سیاحت در نیمه پایانی قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی، عواملی چند را می‌توان بیان کرد:

الف) اکتشافات جغرافیایی و حرکت غرب به سوی شرق؛ ب) پیدایش استعمار و ضرورت آگاهی از شرق؛ ج) پیدایش رقابت میان دولت‌های اروپایی؛ د) پیدایش سرمایه‌داری در قرن شانزدهم میلادی و تهاجم سرمایه و سرمایه‌داران و بورژوازی غرب؛ ه) اهمیت سوق الجیشی ایران و خلیج فارس و بندرهای آن؛ و) علاقه ایرانیان به استفاده از دانش نظامی غرب و جلب توجه به اروپا پس از جنگ چالدران؛ ز) انگیزه شهرت‌طلبی؛ زیرا برخی سیاحان به دنبال شهرت‌طلبی به وسیله نگارش سفرنامه بودند؛ ح) مسئله عثمانی؛ تضادهای مشترک ایرانیان و اروپاییان با دولت عثمانی از عوامل مهم حضور نمایندگان اروپایی بود؛ ط) هیئت‌های مذهبی؛ از قرن شانزدهم میلادی گروه‌هایی با انگیزه‌های مذهبی به ایران آمدند که از فرقه‌های گوناگون مسیحی بودند و با فرمان شاه صفوی در مقاطعی نیز اجازه فعالیت در ایران را پیدا کردند.^۱

از ویژگی‌های سفرنامه‌های خارجی می‌توان به چند عامل اشاره داشت:

۱. سفرنامه‌ها شامل گزارش‌های عینی با برداشت‌های کاملاً آنی هستند که در واقع جامعه را به تصویر می‌کشند. در سفرنامه، قضاوت وجود دارد و سیاح از منظر فرهنگی متفاوتی به جامعه می‌نگرد و مقایسه می‌کند و در مقایسه، تعمق وجود دارد و بر این اساس، قضاوت می‌کند؛
۲. سیاحان توجه به احوال اجتماعی و ظرایفی دارند که از دید ایرانیان درخور توجه نبوده است؛ از این رو، سفرنامه‌ها عمدتاً ارزش اجتماعی دارند تا سیاسی؛
۳. سیاحان، مظاهر زندگی و اخلاق و روحیات مردم ایران را با دقت و کنجکاوی توصیف کرده‌اند؛

۴. آنان اوضاع سیاسی و دربار ایران را تصویر می‌کنند؛

۵. به اوضاع اقتصادی و جغرافیایی ایران پرداخته‌اند (کوه‌ها، رود، جنگل، آب و هوا و...)

۶. مذهب و عقاید مذهبی و رسوم دینی و وضع تعلیم و تربیت را بیان می‌کنند؛

۷. آنها افسانه‌ها، اساطیر ملی و باستانی و گاه باورهای جامعه عنصر صفوی و پنداشت آنها

از این افسانه و اساطیر را گردآوری کرده‌اند مانند سفرنامه شاردن؛^۲

۸. عکس‌ها و نقاشی‌هایی از عمارات و شهرها دارند که امروز منحصر به فرد و در دسترس

هستند؛

۱. حاجیان پور، «سفرنامه‌ها و ادبیات سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفوی»، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، (پیاپی ۱۵)، پاییز ۱۳۸۶، ش ۳، ص ۳۱-۵۲. ۲. همان‌جا.

۹. این مسافران موفق به اخذ امتیازهای بازرگانی و سیاسی برای دولت‌های خود شدند. در عصر صفوی، از میان اروپاییان در وهله اول، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بودند که موفق شدند با استفاده از نیروی دریایی بزرگ خود دریاها را درنوردند و در سواحل خلیج فارس لنگر اندازند. شرح وقایع پرتغالی‌ها را در خلیج فارس بیشتر مدیون سیاح معروف پرتغالی، دورآته باربوزا، هستیم که شاهد عینی جریان‌ات خلیج فارس بود. وی در یادداشت‌های خود فصل جداگانه و مفصلی به خلیج فارس، جزیره و شهر هرمز و وضعیت بحرین و بصره اختصاص داده است. افزون بر آن، شرحی نیز درباره اوضاع داخلی ایران، حکومت شاه اسماعیل، تشیع و مقام قزلباشان در حکومت دارد. در ضمن به وضع بازرگانی و امور اقتصادی ایران نیز در کتاب باربوزا توجه شده است.^۱

ارتباط پرتغالی‌ها با ایران تا عصر شاه عباس اول کم و بیش ادامه یافت، اما با برخورد سیاسی شاه عباس با پرتغالی‌ها، این ارتباط به تدریج کم شد و سرانجام دست آنها از سواحل جنوبی ایران کوتاه می‌گشت.

از پرتغالی‌های عصر شاه عباس، می‌توان آنتونیو دوگوهو آ و نیز دن گارسیا دیسلوا فیگوروا (فیگوروا) را نام برد که هر دو سفرنامه نوشته‌اند. به‌ویژه خاصران فیگوروا اهمیت خاصی دارد؛ زیرا وی به‌عنوان سفیر فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا، به دربار ایران آمده بود. سفر وی که از سال ۱۶۱۸م، شروع شده بود، تقریباً دو سال در ایران طول کشید. وی با دیدگاهی عمیق، به بررسی معماری، فرهنگ و جامعه ایران پرداخت، اما نگارش‌های او خالی از غرض ورزی و بدبینی هم نیست؛ زیرا هدف وی از این سفر باز پس گرفتن متصرفات پرتغال در خلیج فارس برای پادشاه اسپانیا-پرتغال بود.^۲ بی‌تردید یکی از منابع بسیار مهم ایران در قرن هفدهم میلادی، یادداشت‌های فیگوروا است.

در نیمه نخست قرن هفدهم میلادی آدام اولئاریوس به همراه هیئتی از دوک‌نشین هلشتاین و برای برقراری روابط اقتصادی با ایران، به‌ویژه درباره ابریشم، به ایران سفر کرد. سفر وی در سال ۱۰۵۳ق/۱۶۴۳م از بندرهای شمالی آلمان شروع شد و بازگشت او در تاریخ

۱. برای آگاهی بیشتر با نحوه برداشت باربوزا از ایران در زمان شاه اسماعیل اول، ر.ک:

A. Wilson: Early Spanish and Portuguese Traveliers in Persia: London, 1960.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فیگوروا، سفرنامه دن گارسیا دیسلوا فیگوروا، ترجمه غلامرضا سمیعی.

۱۰۷۴ق/ ۱۶۶۳م، صورت گرفت. نتیجه اقامت و مشاهدات اولناریوس سفرنامه معروف اوست که فصل سیزدهم آن به ایران اختصاص دارد.

یادداشت‌های اولناریوس فقط مربوط به نکات اجتماعی ایران نیستند، بلکه اطلاعات جغرافیای ارزشمندی درباره راه‌های ایران، موقعیت جغرافیایی سرزمین و مناطق مختلف، به‌ویژه مسیر عبور خودرو، آب و هوا، گیاهان و وضعیت کشتیرانی و راه‌های دریایی ایران هستند.^۱ افزون بر این مسافران معروف، که در نیمه نخست قرن هفدهم میلادی از ایران دیدن کردند، باید از سیاحان بنام دیگری همچون آندرادا، اشتودارت، فن پوزر، هویس، تکاندر، دلاواله و... نام برد که سفرنامه‌های معروفی درباره ایران منتشر کرده‌اند. از میان این سفرنامه‌ها، دو سفرنامه تکاندر و دلاواله اهمیت بیشتری دارند. تکاندر، در سال ۱۶۰۳م، به‌عنوان منشی سفارت رودلف دوم، به‌عنوان پاسخگویی برای دیدار آنتونیو دوگووآ آعازم ایران شد. وی در واقع عضوی از اعضای هیئت بود. اما پس از درگذشت رئیس این هیئت، یعنی اشتفان کاکاش و دیگر اعضای آن در مرز شمالی ایران وی که عضو ساده و منشی این گروه بود، مأموریت دیپلماسی آنان را ادامه داد و حاصل سفر وی که بسیار صادقانه بود، در سفرنامه‌ای به چاپ رسید.^۲

پیتر دلاواله، در سال ۱۶۱۷م، پس از دیدار از قسطنطنیه، اورشلیم، دمشق، حلب و مصر، عازم بغداد و سپس رهسپار ایران شد. اقامت وی در ایران تا سال ۱۶۲۳م، طول کشید و سرانجام پس از شش سال زندگی در ایران از طریق بندر گمبرون (بندرعباس) عازم هند و سرانجام ایتالیا شد. وی جزئیات سفر خود را در طول مسافرت به صورت گزارش‌هایی برای دوستش می‌نوشت و همین یادداشت‌ها، زمینه اصلی سفرنامه وی را تشکیل دادند. دلاواله افزون بر شرح اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران، بسیاری از مسائل مملکتی، مانند امور اداری و لشکری را بررسی و تفحص کرد. وی همچنین به وضعیت شهرها به‌ویژه اصفهان توجه خاصی داشت.^۳

از جهانگردان فرانسوی، باید به خصوص از ژان شاردن و ژان باتیست تاورنیه یاد کرد. انگیزه سفر شاردن افزون بر سیاحت، تجارت الماس در هند بود. وی در سال ۱۶۶۴م، عازم مشرق زمین شد و در دوران حکومت شاه عباس دوم، مدت‌های طولانی در تبریز و اصفهان اقامت

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: اولناریوس، سفرنامه اولناریوس، ترجمه حسین کردبچه.

۲. ژرژ تکاندر، ایتروسیکوم، گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول، ترجمه محمود تفضلی.

۳. دلاواله، سفرنامه پیتر دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی.

گزید. تجارت سفر نخست شاردن از ایران و هند به اروپا، باعث شد که وی بار دیگر در سال ۱۶۸۳م، به‌عنوان نماینده شرکت تجاری و نیز وزیر مختار انگلیس به هندوستان سفر کند. مشاهدات شاردن که با دقت بسیار و توجه خاص به مسائل جغرافیایی و اداری نوشته شده‌اند، در چند جلد، به‌عنوان دائرة المعارفی درباره اوضاع ایران به چاپ رسید و شهرت یافت. شاردن در فصل‌های متعدد، نه تنها به مسائلی مانند صنعت، تجارت، علوم، آداب و سنن، رسوم مذهبی و... پرداخته، بلکه درباره اقلیت‌های دینی در عصر صفوی نیز به تفصیل سخن گفته است. افزون بر آن، وی اطلاعات جغرافیایی ارزشمندی نیز به دست می‌دهد.^۱

تاورنیه، نیز بازرگانی فرانسوی بود که وی دقیق‌ترین نقشه جغرافیایی ایران عصر صفوی را تهیه کرده است. سفرهای تاورنیه به مشرق زمین در سال‌های ۱۶۳۱ تا ۱۶۶۵م، و در شش بازه زمانی انجام شده‌اند. یادداشت‌های تاورنیه با توجه به اینکه شغل اصلی او جواهر فروشی بوده، حاوی نکات ارزنده‌ای از نظر تاریخ و جغرافیای اقتصادی است. آنچه توجه وی را بیش از دیگر سیاحان جلب کرده است، بودجه مملکتی، میزان درآمدها و نحوه مصرف آن و نیز وضع مالی و اجتماعی مقامات کشوری و اداری است. البته توجه و رویکرد وی به اقلیت‌های دینی، به‌ویژه مسیحیان، نیز درخور توجه و دارای نکات ارزشمندی است.^۲

از دیگر فرانسویان، رافائل دومان، ژان تونو، فرانسوا پتی دلاکروا و مارتین سانسون بسیار معروف بودند که هریک از خود نوشته‌ها و سفرنامه‌هایی نیز درباره ایران به یادگار گذاشته‌اند. دومان نزدیک پنجاه سال در ایران زیست. وی سرپرستی راهبان و کلیسای کاپوسن‌ها را در اصفهان برعهده داشت. مدتی نیز به‌عنوان مترجم دربار در خدمت شاهان صفوی بود، نقطه عطف یادداشت‌های دومان، بیشتر مسائل مذهبی امور مملکتی ایران است.^۳

شخصیت مذهبی دیگری که سالیان متمادی در ایران زیست، مارتین سانسون فرانسوی بود. وی که به نمایندگی از پاپ در سال ۱۶۸۳م، به ایران سفر کرد، مأموریت داشت به تبلیغ مذهبی بپردازد و تعالیم مسیحیت را گسترش دهد. اطلاع دقیق سانسون از زبان فارسی یکی از عوامل اصلی برقراری ارتباط میان او و مقامات کشوری بود. اطلاعات سانسون از ایران صفوی در

۱. شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی.

۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب فوزی، تجدیدنظر و تصحیح حمید ارباب شیروانی.

۳. ثواقب، تاریخ‌نگاری عصر صفوی و شناخت منابع و مآخذ، ص ۲۰۷.

عصر شاه سلیمان، به‌ویژه در دستگاه‌های اداری و تقسیمات آنها، اهمیت دارد. همچنین آگاهی‌های سانسون از تقسیمات مناطق مختلف ایران به ایالات و ولایات، از نظر جغرافیایی تاریخی با ارزش است. از آنجا که سانسون خود شخصی مذهبی بود، به مراتب اجتماعی و مقامات مذهبی ایران توجه بیشتری مبذول داشته است. رویکرد سانسون نسبت به مسیحیان به‌ویژه ارامنه نیز در نوع خود درخور توجه است.^۱

در اواخر عصر صفوی، یعنی در زمان شاه سلیمان صفوی و به همراه هیئتی سوئدی، دانشمندی به ایران سفر کرد که با دقت بسیار شهرهای ایران را در نوردید. وی که انبگلرت کمپفر نام داشت در بهار سال ۱۶۸۴م، وارد اصفهان شد. کمپفر در طول اقامت خود در پایتخت و در طی سفرهای متعددش به مناطق مختلف ایران، موفق شد نقشه دقیقی از ایران تهیه کند و وی همچنین با دید یک محقق به بررسی گیاهان ایران پرداخت. توصیف کمپفر از بناهای تاریخی ایران و همچنین اوضاع اجتماعی و دستگاه‌های اداری دارای اهمیت است. دیدگاه علمی کمپفر، این امکان را به وی داد که ایران عصر صفوی را به خوبی بررسی کند. تسلط کمپفر به زبان فارسی و ترکی و اطلاعات مهندسی و نیز جغرافیایی او عوامل دیگری هستند که به اهمیت سفرنامه وی می‌افزایند.^۲

از سفرنامه‌های واپسین دوره صفوی و به‌ویژه آخرین شاه صفوی، سلطان حسین، سفرنامه کروسینسکی است. کروسینسکی، کشیشی لهستانی و از اهالی کراکوی بود که به‌عنوان مبلغ مذهبی فرقه ژوزئیت و نیز پزشک دربار صفوی و سپس افغان، نزدیک به بیست سال در ایران اقامت داشت. آشنایی کامل وی به زبان فارسی به وی امکان داد که به آسانی با روحیه مردم، اوضاع اجتماعی و مسائل مختلف سیاسی آشنا شود و آنها را در سفرنامه ارزشمند خود بازتاب دهد.^۳

در پایان بررسی سفرنامه‌های عصر صفوی، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد. هرچند سفرنامه‌های دوره صفوی از منابع دسته اول و مهم هستند، اما توجه به جنبه‌هایی که می‌توانند مقدار ارزش علمی آنها را برای ما روشن سازند ضروری و لازم است؛ زیرا سفرنامه‌ها به‌رغم ارائه اطلاعات مفید اجتماعی که گاه در منابع داخلی به آنها توجه نشده در بازتاب واقعیت‌های جامعه ایران دقیق نیستند و علت دقیق نبودنشان به یکی از دلایل ذیل است:

۱. سانسون، سفرنامه سانسون، ترجمه تقی تفضلی.

۲. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهان‌داری.

۳. کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میراحمدی.

الف) مخاطبان سفرنامه‌ها اروپاییان هستند؛ از این‌رو دغدغه‌های ایرانیان در این سفرنامه‌ها چندان رعایت نشده است؛

ب) سیاحان، به سبب بیگانگی از فرهنگ ایرانی-شیعی، در فهم بسیاری از کنش‌های مردم ایران، به خصوص رفتارهای دینی ایرانیان، دچار مشکل هستند؛

ج) تعصبات قومی و مذهبی آنان مانع بزرگی در فهم درست رفتار مردم ایران شده است؛
د) مأموریت سیاسی برخی از آنها موجب شده تا به دلیل ملاحظات سیاسی در برخی مسائل اغراق کنند، یا برخی مطالب را ناچیز جلوه دهند؛

هـ) نگرش مادی سفرنامه‌نویسان باعث شده تا تحلیل‌ها و تفسیرهای آنها از رفتارهایی که دارای جنبه‌های معنوی یا علمی هستند، نادرست باشند.

با توجه به دلایل یاد شده، آنها در بررسی اقلیت‌های دینی، یا صرفاً به آرامنه و مسیحیان ایران توجه داشته‌اند، یا به رقابت مسیحیان ایران با مسیحیان کشورهای دیگر که موقتاً حضور داشته‌اند (خصوصاً مبلغان مذهبی) پرداخته‌اند. البته توجه بیشتری نسبت به وضعیت اقلیت‌های مسیحی، یهودی، زرتشتی در ایران داشته‌اند که گاه حبّ و بغض‌هایی در نوع نگاه و توصیف این اقلیت‌ها در پاره‌ای از سفرنامه‌ها با توجه به رویکرد و علت حضور آنان در ایران دیده می‌شوند. از این‌رو، با توجه به اشکال‌های یاد شده، رجوع به این منابع در کنار دیگر منابع عصر صفوی، کاری پسندیده است؛ البته تکیه صرف بر سفرنامه‌ها نیز می‌تواند به این امر بینجامد که همه واقعیت یک موضوع تاریخی بررسی نشوند.

افزودن بر منابع رسمی عصر صفوی و سفرنامه‌های این دوره، می‌توان به منابع حدیثی و فقهی دوره صفوی، همچون آثار علامه مجلسی همچون حلیۃ المتقین و آثار فقهی، چون کتاب جامع عباسی، تألیف شیخ بهائی اشاره کرد که به‌رغم آنکه محتوای کتاب‌ها درباره حدیث و اصول فقه است، ولی در لابه‌لای آنها می‌توان از اوضاع اجتماعی و رویکردهای اجتماعی جامعه عصر صفوی اطلاع یافت؛ به‌ویژه نوع برخورد علمای دین در عصر صفوی با اقلیت‌های دینی و نگرش علمای دینی نسبت به آنها درخور توجه است.

از سوی دیگر، باید به منابع خارج از قلمرو عصر صفوی که به نوعی می‌توان از آنها اطلاعاتی را درباره حوادث عصر صفوی به‌ویژه مناسبات ایران و عثمانی کسب کرد، اشاره داشته باشیم. شاید مهم‌ترین منابع از این دست منابع ارمنی باشند.